
پرسمان حرکت


بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

مقدمه ۳
تفاوت بین حلقه میانی و کنشگر ٤
حرکت عمومی ذیل یک فرماندهی است؟ ٦
مدیریت حرکت عمومی با کیست؟ ۸
کدام قشر جامعه مورد هدف اند؟ ۱۰
تفاوت نقش‌آفرینی حلقه میانی و مشارکتی ۱۲
آیا حلقه میانی، نافی حرکت‌های تراز مردمی است؟ ۱٤
برند فعالیت های سابق چه می شود؟ ۱٦
نسبت اقدامات مقطعی با حرکت عمومی؟ ۱۸
آیا محور حرکت عمومی، مسئله‌محوری است؟ ۲۰
چگونه دیگران را ترغیب کنیم؟ ۲۲
آیا حرکت عمومی، شدنی است؟ ۲٤
مانع پنهان حرکت عمومی: عادت‌های ریشه‌دار نیروهای فرهنگ ۲۸
اقدامات خرد و نقش آن در حرکت عمومی ۳۲
نسبت فعالیت‌های خرد با اقدامات تخصصی چیست؟ ۳٦
چگونه مردم را پای کار آورد؟ ۳۸
نسبت دولت‌ها با حلقه های میانی ٤۰
حلقه میانی بین چه کسانی قرار دارد؟ ٤٤
چرا حرکت عمومی تا به حال پایدار نبوده؟ ٤٦
خصوصی سازی و نسبت آن با مردمی سازی ٤۸
نسبت حلقه میانی با جبهه فرهنگی ۵۰

مقدمه

در سال‌های اخیر، بحث «حرکت عمومی و حلقه میانی» بیش از گذشته مورد توجه فعالان فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته است. مفهومی که رهبر انقلاب در دیدار اول خرداد ۱۳۹۸ از آن سخن گفتند؛ حرکتی برخاسته از دل مردم، متکی بر اراده و ایمان آنان، و فراتر از ساختارهای رسمی و اداری کشور. اما با وجود طرح این تعبیر، هنوز برای بسیاری از مردم و حتی فعالان دغدغه‌مند، پرسش‌های فراوانی درباره‌ی آن وجود دارد: حرکت عمومی دقیقاً چه ضرورتی دارد؟ چه تفاوتی با فعالیت‌های مردمی رایج دارد؟ نقش حلقه‌های میانی در آن چیست؟ و اصلاً چگونه می‌توان از سطح گفت‌وگو درباره‌ی حرکت، به میدان عمل و تجربه‌ی واقعی آن رسید؟ کتاب حاضر با عنوان «پرسمان حرکت» تلاشی است برای پاسخ‌دادن به بخشی از این پرسش‌ها. در این مجموعه، بیست سؤال مهم و کاربردی پیرامون حرکت عمومی طرح و بررسی شده است؛ سؤال‌هایی که نه از زاویه‌ی تئوریک صرف، بلکه از دل میدان عمل و مواجهه‌ی واقعی با مردم و مسائل اجتماعی برآمده‌اند. این اثر در پی آن است که نگاهی روشن‌تر به ضرورت‌ها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و نکات دقیق حرکت عمومی ارائه دهد؛ نگاهی که بتواند زمینه‌ساز فهم مشترک و هم‌افزایی میان نیروهای مؤمن و مردمی شود. چراکه باور داریم در پرتو شناخت عمیق و همدلانه‌ی این مسیر، ظرفیت‌های جامعه برای حضور فعال، خودجوش و مؤثر شکوفا خواهد شد. امید است این پرسمان گامی هرچند کوچک در جهت تبیین و تعمیق حرکت عمومی باشد؛ حرکتی که اگر به‌درستی فهم و پیگیری شود، می‌تواند زمینه‌ساز برپایی جامعه‌ای مؤمن، پیشرو و در نهایت، تحقق تمدن نوین اسلامی گردد.

تفاوت بین حلقه میانی و کنشگر

۱

تفاوت بین حلقه میانی و کنشگر چیست؟



کنشگر در صدد آن است که مجموعه‌ی خود را تراز کرده و آن را بزرگ‌تر کند؛ درحالی‌که حلقه‌ی میانی به دنبال ساخت هسته‌های خرد مردمی است.

برای کنشگر، «برند» و هویت مجموعه‌ی خود، اهمیت اساسی دارد؛ اما حلقه‌ی میانی به هسته‌های خردی که ایجاد می‌کند، یک هویت مستقل می‌بخشد.

کنشگر، افراد و مجموعه‌ی خود را به‌صورت «آتش‌به‌فرمان» اداره می‌کند؛ در مقابل، حلقه‌ی میانی، هسته‌های خرد ایجادشده را «آتش‌به‌اختیار» بار می‌آورد.

کنشگر، تمرکز خود را بر نیروهای درون مجموعه‌ی خویش معطوف می‌سازد؛ اما حلقه‌ی میانی همه‌ی مستعدان موجود در محله یا جغرافیای خود را زیر نظر دارد تا بتواند آنان را به هسته‌های خرد و فعال تبدیل کند.

کنشگر در پی آن است که دایره‌ی استفاده‌گران خود را گسترش دهد؛ یعنی برای او «استفاده» اهمیت دارد و زمانی که افراد بیشتری در برنامه‌هایش شرکت می‌کنند، خود را موفق می‌داند. در مقابل، حلقه‌ی میانی، مسئله‌اش «افاده‌گری» است؛ یعنی زمانی احساس پیروزی می‌کند که توانسته است تعداد بیشتری از افراد را به کنشگر و فعال تبدیل کند.

کنشگر، بیشتر درگیرِ «کار و فعالیتِ مجموعه‌ی خود» است، اما حلقه‌ی میانی، مأموریت اصلی‌اش «به میدان آوردن مردم» است؛ حتی اگر آن فعالیت‌ها به نام او ثبت نشوند.

حرکت عمومی ذیل یک فرماندهی است؟

۲

وقتی حلقه‌های میانی، دست به کنشگرسازی می‌زنند و گروه‌های جدیدی شکل می‌دهند، آیا این حرکت عمومی باید در یک ساختار فرماندهی و سلسله‌مراتبی تعریف شود یا خیر؟ یعنی اینکه کنشگرها باید تحت یک مدل ساختاری مشخص، به‌صورت آتش‌به‌فرمان عمل کنند یا اینکه جنس حرکت بیشتر از نوع هدایت و راهبری است و آزادی عمل دارند؟

اغلب کسانی که این سؤال را مطرح می‌کنند، در ذهن خود یک الگوی هرمی دارند: فردی در رأس هرم ایستاده و بدنه‌ی وسیعی در قاعده‌ی هرم قرار گرفته است. بر اساس چنین ذهنیتی، طبیعی است که پیگیری و مدیریت این حجم وسیع، دشوار و پیچیده به نظر برسد.

حلقه‌ی میانی اساساً با منطق «آتش‌به‌فرمانی» اداره نمی‌شود؛ بلکه مأموریت آن خلق هسته‌های خودجوش و «آتش‌به‌اختیار» است. اگر حلقه‌ی میانی بند ناف این هسته‌ها را به خود گره بزند، خودش آن‌قدر فربه و سنگین خواهد شد که از حرکت بازمی‌ماند. حرکت عمومی جز ولیّ فقیه هیچ فرمانده متمرکز دیگری ندارد. نیروهای فعال در بطن جامعه همواره به‌صورت «آتش‌به‌اختیار» عمل کرده‌اند؛ هرکس متناسب با فهم، درک و توان خویش.

تفاوت بنیادین «حلقه‌ی میانی» با «کنشگری» هم دقیقاً در همین نکته نهفته است:

- **کنشگر**، انسان‌ها و هسته‌هایی وابسته به خود یا مرکزیت خویش می‌سازد.
- اما **حلقه‌ی میانی**، انسان‌ها و هسته‌های مستقل پدید می‌آورد که توان ایستادن روی پای خود را دارند.

به بیان دیگر، اگر هنوز در ذهن خود دنبال یک ساختار هرمی و اتصال مستقیم همه‌چیز به رأس مرکزی هستید، شما همچنان در سطح کنشگری باقی مانده‌اید، نه در جایگاه حلقه‌ی میانی.

مدیریت حرکت عمومی با کیست؟

۳

وقتی از «حرکت عمومی» سخن می‌گوییم، برخی این نگرانی را دارند که اگر پیگیری و مدیریت لحظه‌به‌لحظه وجود نداشته باشد، ممکن است بخشی از هسته‌ها دچار خطا، انحراف یا فاصله‌گرفتن از جهت تمدنی شوند و کل حرکت دچار بی‌نظمی شود. از طرفی، رهبر انقلاب تأکید کرده‌اند که این حرکت باید دارای نظم، سرعت و چشم‌انداز باشد. بنابراین سؤال این است که نظم‌دهی و مدیریت این حرکت با چه کسی است و در چه مدلی باید طراحی شود تا هم سرعت داشته باشیم و هم نظم، بدون آنکه کار به بلبشو و هرج‌ومرج کشیده شود؟

پاسخ به این نگرانی از چند زاویه قابل طرح است. پیش از هر چیز باید توجه کرد که هر حرکت اجتماعی، خواه‌ناخواه در درون خود خلل‌وفرج‌هایی دارد؛ همانطور که در سنت دعوت نبوی نیز شاهد بودیم که برخی افراد پس از ایمان آوردن، به کج‌راهه رفتند. اساساً چون ما در پی «تربیت انسان» هستیم، خطا، تجربه و حتی لغزش جزء جدانشدنی مسیر است و «لایمکن الفرار» از آن. بنابراین وقوع خطا به معنای بی‌نظمی نیست، بلکه طبیعت حرکت انسانی و اجتماعی است.

اما وقتی رهبر انقلاب از «نظم» سخن می‌گویند، مقصودشان نظم به معنای یک فرمانده یا ناظم بیرونی نیست که برپا بدهد و برجا بدارد. بلکه مقصود این است که مجموعه‌ی فعالان، همگی در یک جهت و یک مقصد کلان حرکت کنند. همانند کلاسی که دانشجویان در آن به یک سمت نشسته‌اند و یک سخن واحد می‌شنوند: ممکن است شیوه یادداشت‌برداری یا سرعت اقدام افراد متفاوت باشد، اما از نظر کلی، این جمع، منظم است؛ چون همگی به یک مقصد چشم دارند. بنابراین «نظم» در حرکت عمومی به معنای هم‌جهتی به سمت چشم‌انداز تمدنی است، نه یکسان‌سازی رفتارها و برداشت‌ها.

از سوی دیگر، صرفاً فقط جهت‌گیری کافی نیست؛ بلکه شناخت صحنه و تشخیص درستِ دوست و دشمن است که به حرکت، نظم می‌بخشد. آنجا که فعالان فرهنگی دریابند باید با هم‌افزایی پیش بروند نه با نزاع و آنجا که مرز دوست و دشمن روشن شود، نظم حقیقی معنا پیدا می‌کند.

در همین چهارچوب، مسئله «سرعت» نیز روشن می‌شود. سرعت آنجا معنا دارد که همه دست‌به‌کار شوند و در عین تفاوت‌ها، به سمت همان مقصد مشترک پیش روند. سرعت‌بخشی یعنی هم‌افزایی و هم‌جهتی، نه الزاماً شتاب یکسان افراد.

کدام قشر جامعه مورد هدف اند؟

۴

برای فعال‌سازی و جذب نیرو، باید سراغ کدام بخش از جامعه رفت؟ آیا جامعه‌ی خاکستری را هدف قرار دهیم؟ یا جامعه‌ی سیاه؟ یا جامعه‌ی سفید منفعل؟ به بیان دیگر، آیا باید ابتدا جامعه‌ی حزب‌اللهی منفعل را فعال کنیم، یا از جامعه‌ی خاکستری نیرو بگیریم و به سفید منتقل کنیم، یا حتی از سیاه به خاکستری بیاوریم؟



پاسخ این است که در گام نخست، باید تمرکز بر ژنرال‌های غیرمسلح باشد.

مقصود از ژنرال‌های غیرمسلح، همان نیروهای حزب‌اللهی منفعلند؛ کسانی که دل در گرو انقلاب دارند، اما اهل کنشگری و میدان‌داری نیستند. وظیفه‌ی اصلی در آغاز، این است که این نیروها فعال شوند و به صحنه‌ی کنش وارد گردند.

رهبر انقلاب هم بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که ۱۰درصد اولیه‌ی مطلوب برای حرکت عمومی، همین جریان حزب‌اللهی پای انقلاب اما دور از عمل است. وقتی این دسته فعال شوند، خودبه‌خود میدان گسترده‌تر خواهد شد.

از سوی دیگر، با افزایش «سفره‌اندازهای خودی» و کنشگران خرد، جامعه‌ی خاکستری نیز به‌طور طبیعی به مخاطب و مستمع تبدیل می‌شود. مثال روشن این است: فردی در هیئت محرم حضور فعال دارد، اما بستگان نزدیکش (خاله، دایی، باجناق، پسرعمو یا پسرخاله) شاید اهل هیئت نباشند. بااین‌حال وقتی او در خانه‌ی خود هیئت برپا می‌کند، همان بستگان نیز جذب می‌شوند و پای کار می‌آیند.

به بیان دیگر:

- **مرحله اول:** فعال‌سازی حزب‌اللهی‌های منفعل.
- **مرحله دوم:** جذب طبیعی جامعه‌ی خاکستری از طریق گسترش کنشگران خرد.
- **مرحله سوم:** در مراحل بعد، می‌توان به لایه‌های دیگر جامعه پرداخت.

بنابراین، نقطه‌ی آغاز، نه خاکستری و نه سیاه است؛ بلکه **سفید منفعل** است که باید به حرکت درآید.

تفاوت نقش‌آفرینی حلقه میانی و مشارکتی

۵

تفاوت نقش‌آفرینیِ «حلقه‌ی میانی» با نقش‌آفرینیِ «مشارکتی» چیست؟ برای بعضی از هیئت‌ها و گروه‌های جهادی و... این برداشت ایجاد می‌شود که من هم همین کار را دارم انجام می‌دهم، من هم در هیئت یا خیریه از مردم کمک می‌گیرم، کارها را با کمک مردم جلو می‌برم و همه‌چیز به مردم متکی است. آیا این همان حرکت عمومی مدنظر است؟



ما اینجا سه تا موضوع را باید معنا کنیم، ما یک موقع مشارکت داریم، یکبار برون‌سپاری یا جمع‌سپاری داریم یا حرکت عمومی داریم. در مشارکت، مردم مشارکت می‌کنند، من و خادم‌ها همه می‌خواهیم یک کار را انجام بدهیم مثلاً باهم این عَلَم را بلند کنیم ، درخواست می‌کنیم دو نفر دیگر هم بیایند کمک بدهند، یعنی با هم مشارکت کردیم تا این کار انجام شود. اما در برون‌سپاری یا جمع‌سپاری، یک کار بزرگ را خرد می‌کنیم و هر جزئش را به یک فرد می‌دهیم تا انجام دهد.

بنابراین مشارکت و برونسپاری یعنی اینکه من یک مجموعه دارم (مثلاً هیئت)؛ بخشی از امور را به مردم می‌سپارم، مردم ذیل یک مجموعه/برند مرکزی به کار گرفته می‌شوند؛ اماحلقه‌ی میانی یعنی من به‌جای افزودن شاخه‌های ذیل برند خود، مردم را به هسته‌های خرد و مستقل تبدیل کنم تا خودشان محور یک کار شوند. مردم به‌گونه‌ای فعال می‌شوند که خودشان بتوانند مستقل عمل کنند. پس در مشارکت و برونسپاری، مردم «بازوهای کمکیِ مجموعه‌ی مرکزی» هستند؛ در حلقه‌ی میانی، مردم «کنشگران مستقل» می‌شوند.

در جمع‌سپاری و مشارکت، هدف ما انجام‌شدن آن کار است، اما در حرکت عمومی هدف صرف انجام کار نیست، هدف قیام و به میدان آمدن مردم است. در جمع‌سپاری و مشارکت هدف کنشگر بیشتر بر انجام موفق یک کار مشخص تمرکز دارد. مثلاً برای او مهم است که کتیبه نصب شود یا خورشت نذری آماده شود یا کمک هزینه خیریه جمع شود. اما حلقه میانی به نتیجه بزرگ‌تری نگاه می‌کند، او دنبال این است که هسته‌های مستقل شکل بگیرند و افراد در مسیر کنشگری مستمر قرار بگیرند.

آیا حلقه میانی، نافی حرکت‌های تراز مردمی است؟

٦

یکی دیگر از پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که: آیا ورود به سطح حلقه‌ی میانی به معنای نفی هیئت‌های بزرگ، گروه‌های جهادی تراز، خیریه‌های بزرگ و امثال آن است؟

خیـر، اتفاقاً حلقـه میانـی کسـی اسـت کـه می‌آیـد و تعـداد ایـن جنـس کنش‌هـا را بیشـتر می‌کنـد. یعنـی گام دوم بـه معنـی نفـی هیئت‌هـای بـزرگ یـا گـروه جهادی‌هـای تـراز و... نیسـت. یک عـده می‌تواننـد حلقـه میانـی باشـند، اینهـا یک پلـه بالاتـر می‌آینـد. یک عـده بـه هـر دلیلـی نمی‌تواننـد، انگیـزه ندارنـد، تـوان ندارنـد، بلـوغ میـدان فعالیتـش بـه ایـن حـد نرسـیده، می‌خواهـد کنشگـر بمانـد. آن‌هـا آدم‌هایـی هستنـد کـه سـنگر را حفـظ کرده‌انـد امـا حلقـه میانـی کسـی اسـت کـه خاکریـز خـودی را پشـت سـر می‌گـذارد و چنـد قـدم بـرای تهاجـم بـه سـمت دشـمن جلوتـر مـی‌رود. او پیشـانی و نـوک حملـه اسـت.

برند فعالیت های سابق چه می شود؟

۷

اگر کسی بخواهد وارد سطح حلقه میانی شود، باید با مجموعه و برند خودش چه کند؟ آن را نگه دارد یا کنار بگذارد؟



این مسئله تابع شرایط میدان است و نسخه واحد ندارد:

گاهی فرد مجموعه‌اش (هیئت، خیریه، گروه جهادی) را به دیگران می‌سپارد و خودش تمام توانش را صرف نقش حلقه میانی می‌کند. در بعضی موارد، همان مجموعه حفظ می‌شود؛ اما جهت‌گیری آن تغییر می‌کند و در خدمت حرکت عمومی قرار می‌گیرد.

نکته مهم این که با یک دست نمی‌توان چند هندوانه برداشت. اگر کسی پای کار حلقه میانی می‌آید، باید همه انرژی و تمرکز خود را روی مأموریت اصلی یعنی «به میدان آوردن مردم» بگذارد.

نسبت اقدامات مقطعی با حرکت عمومی؟

۸

یکی دیگر از پرسش‌ها این است که: برخی فعالیت‌ها اساساً منجر به شکل‌گیری یک هسته‌ی ثابت و مستمر نمی‌شوند؛ بلکه بیشتر جنبه‌ی ورودی، شناسایی یا ایجاد یک حس اولیه دارند. تکلیف این موارد چیست؟ همچنین برخی کارها دائمی و مستمرند، اما برخی دیگر کوتاه‌مدت و مقطعی‌اند؛ نسبت اینها با حرکت عمومی چیست؟

پاسخ این است که باید توجه داشت حرکت عمومی و حلقه‌ی میانی، یک طیف است. در این طیف از صفر تا صد، ۹۹ حالت و وضعیت مختلف می‌توان یافت. نقطه‌ی صد و مطلوب آن، شکل‌گیری یک هسته‌ی مردمیِ مستقل و پایدار است. اما نقطه‌ی آغاز می‌تواند بسیار ساده باشد، مثلاً شناسایی افراد از طریق یک فعالیت ابتدایی. سپس همین افراد در فعالیت‌های بعدی درگیر شوند و به مرور زمان، در مسیر استمرار و تکامل، تبدیل به یک هسته‌ی دائمی می‌گردند؛ بنابراین در مرحله‌ی شروع، لزومی ندارد که همه‌چیز فوراً به‌صورت «هسته» شکل بگیرد. گاهی یک فرد فعال می‌شود، سپس افراد فعال دیگری شناسایی می‌شوند و حلقه‌ی میانی، این افراد را به هم متصل کرده و هسته‌ای از آنان پدید می‌آورد. به همین دلیل، این فرآیند یک کار «مهندسی صفر و یک» نیست؛ بلکه کاری انسانی است که در آن طیف‌ها، حالت‌ها و اقتضائات گوناگون وجود دارد.

از سوی دیگر، حلقه‌های میانی می‌توانند حتی به‌صورت موضوعی و مقطعی افراد را به میدان بیاورند؛ مثلاً در ایام رمضان با محوریتی خاص افراد را فعال کنند، سپس در غدیر، محرم یا مناسبت‌های دیگر همان افراد را دوباره به کنش وادارد و تثبیت نمایند تا در نهایت به سمت یک هسته‌ی پایدار سوق داده شوند.

آیا محور حرکت عمومی، مسئله‌محوری است؟

۹

سؤال مهم این است که اساساً مردم را حول چه چیزی باید به میدان آورد؟ آیا محور صرفاً «مسئله‌محوری» است، یعنی باید یک مسئله اولویت‌دار محله یا جامعه را وسط گذاشت تا افراد پای کار بیایند، یا عوامل دیگری هم می‌تواند مردم را به کنش وادارد؟



این نکته را باید به یاد داشته باشید که برای حلقه میانی اساساً خود «به میدان آوردن» مردم، مسئله اصلی است. تجربه تاریخی نشان داده است که افراد براساس ظرفیت‌ها و انگیزه‌های گوناگون، وارد میدان می‌شوند. و برای به میدان آوردن مردم یک مسئله یا دغدغه واحد فراگیر موجود نیست که بتوان همه را حول آن به میدان افاده و کنش آورد، درمجموع می‌توان با پنج عامل مردم را به میدان افاده آورد:

۱. **نیاز:** مثلاً مردم برای رفع نیاز ملموسی چون آسفالت محله پای کار می‌آیند.

۲. **مسئله:** گاهی مسئله‌ای ذهنی یا معنوی، مثل دغدغه قرآن، افراد را وارد میدان می‌کند، حتی اگر به نیاز فوری جامعه مرتبط نباشد.

۳. **حب و بغض:** محبت به یک ارزش یا نفرت از یک ظلم می‌تواند عامل حرکت باشد؛ مانند ستم‌ستیزی یا حمایت از فلسطین.

٤. **مرجعیت و شخصیت‌ها:** گاهی کاریزمای یک رهبر یا شخصیت اثرگذار، انگیزه‌ی ورود به میدان را ایجاد می‌کند.

۵. **رسانه و جریان‌سازی:** ایجاد یک موج رسانه‌ای می‌تواند مردم را به کنش جمعی بکشاند.

ازاین‌رو، نمی‌توان همیشه با یک مسئله واحد همه را گرد هم آورد. افراد براساس استعداد، رغبت و شرایطشان انگیزه پیدا می‌کنند و حلقه‌های میانی باید این تنوع را بشناسند و به کار گیرند.

چگونه دیگران را ترغیب کنیم؟

۱۰

حال که من این ادبیات را آموخته‌ام و وارد سطح حلقه‌ی میانی شده‌ام، چگونه می‌توانم دیگران را نیز به پذیرش این جایگاه و کنشگری در سطح حلقه‌ی میانی ترغیب کنم؟

برای این پرسش چند پاسخ و راهکار ارائه می‌شود:

الگوسازی میدانی (تغییر ذائقه):

کسی که نقش حلقه‌ی میانی را پذیرفته است، می‌تواند با الگوسازی‌های کوچک و خرد در جغرافیای خود، ذائقه‌ی کنشگران میدان را تغییر دهد. برای نمونه، اگر تا پیش از این موکب‌های بزرگ برپا می‌کرد، اکنون می‌تواند الگوی تازه‌ای ارائه دهد و به جای یک موکب بزرگ، چند موکب کوچک و خانگی راه‌اندازی کند. چنین الگویی به‌طور طبیعی تکثیر خواهد شد و دیگران نیز به سمت آن کشیده می‌شوند.

اقناع‌سازی و تبیین ادبیات حلقه‌ی میانی:

روش دیگر آن است که فرد حلقه‌ی میانی، خود به‌صورت مستقیم وارد گفت‌وگو با دیگران شود. او باید فعالان را ببیند، با آنان صحبت کند و ادبیات جدید را ـ که برآمده از خواسته‌ی رهبری است ـ به گوش آنان برساند. این انتقال گفتمان و اقناع‌سازی، خود زمینه‌ساز شکل‌گیری حلقه‌های میانی تازه خواهد بود.

به این ترتیب، حلقه‌ی میانی هم از طریق **الگو دادن در میدان** و هم از راه **گفت‌وگو و اقناع فکری**، می‌تواند دیگران را به این جایگاه ارتقاء دهد.

آیا حرکت عمومی، شدنی است؟

۱۱

برخی می‌گویند: این حرف‌ها درباره حرکت عمومی و به میدان آوردن مردم، گرچه زیبا و انگیزشی است، اما در عمل، شدنی نیست. ما امکانات و پول نداریم، مقبولیت اجتماعی نداریم، و وقتی هم می‌خواهیم کاری انجام دهیم با مخالفت‌ها، مانع‌تراشی‌ها و حتی تخریب دیگران روبه‌رو می‌شویم. آیا واقعاً این مسیر امکان تحقق دارد یا صرفاً شعار و حرف‌های روی کاغذ است؟



وقتی همین افراد به‌عنوان کنشگر در فعالیت‌های فعلی‌شان حضور دارند، آیا مخالفت، مانع و سختی ندارند؟ بی‌شک دارند. اما آیا دست کشیده‌اند؟ خیر. پس روشن است که سختی و مخالفت جزئی جدانشدنی از هر حرکت اجتماعی - انقلابی است. رهبر انقلاب نیز در سخنرانی ۱ خرداد ۹۸ تأکید کرده‌اند که در حرکت عمومی همانند مبارزه مبارزان زمان طاغوت باید عمل کرد و این مجاهدت و مبارزه با مخالفت‌ها، تخریب‌ها، تهمت‌ها و فشارها همراه خواهد بود. همانطور که مبارزان در برابر طاغوت ایستادند، امروز هم باید در برابر این موانع ایستادگی کنند.

و از سوی دیگر برای نشان‌دادن امکان‌پذیری حرکت عمومی، باید به الگوهای عینی اشاره کرد. نمونه‌های فراوانی از زنان و مردان در مناطق مختلف وجود دارند که با حداقل امکانات توانسته‌اند حرکت‌هایی بزرگ شکل دهند. مثال‌ها نشان می‌دهد که حتی بدون پشتوانه‌های ظاهری، با همت و پیگیری می‌توان مسیر را گشود. این شواهد عینی، بهترین پاسخ به کسانی است که می‌گویند نمی‌شود.

البته صرف گفتن «برو جلو» کافی نیست. کسانی که وارد مسیر حرکت عمومی می‌شوند نیازمند دستگیری، مشاوره و الگونمایی‌اند. باید نمونه‌های موفق در اختیارشان قرار گیرد تا آن‌ها هم مزه‌ی حرکت را بچشند. تجربه نشان داده گروه‌هایی که با مشاوره و نمونه‌های عملی آشنا شده‌اند، توانسته‌اند استمرار پیدا کنند؛ درحالی‌که گروه‌های رها شده دچار ناامیدی و انصراف شده‌اند. بنابراین حلقه میانی باید هم الهام‌بخش باشد و هم همراه؛ هم الگو نشان دهد و هم در آغاز مسیر دست نیروها را بگیرد تا در جاده قرار بگیرند و بتوانند ادامه دهند.

از همه مهم‌تر اینکه این کار یعنی ساخت جامعه و تمدن اسلامی، نصرت خداوند است و هرکس که خدا را نصرت و یاری کند قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد.

بنابراین، سختی‌ها و مخالفت‌ها دلیل بر «نشدن» نیست، بلکه جزء طبیعی مسیر است. حرکت عمومی شدنی است، اما با سه شرط: نخست،

باور به اینکه این مسیر مبارزه‌ای در دل انقلاب است و ایستادگی می‌طلبد؛ و دوم، ضرورت همراهی، مشاوره و الگونمایی از سوی حلقه‌های میانی تا نیروها در ابتدای راه تنها نمانند و سومین و مهم‌ترین نکته این که امید به نصرت خدا را نباید فراموش کرد. با این نگاه، شعارها از کاغذ به عمل تبدیل می‌شوند و حتی کوچک‌ترین حرکت‌ها می‌توانند سرآغاز قیامی ماندگار باشند.

مانع پنهان حرکت عمومی:
عادت‌های ریشه‌دار نیروهای فرهنگی

۱۲

یکی از چالش‌های جدی در مسیر حرکت عمومی این است که بسیاری از نیروهای فرهنگی سال‌هاست با یک «دست‌فرمان» مشخص کار کرده‌اند و در آن مسیر جاافتاده‌اند؛ مثلاً هیئتی که بعد از ده‌ها سال کار، همه جزئیات برگزاری مراسم را می‌داند و خودش را صاحب تجربه می‌بیند. طبیعی است که چنین فرد یا مجموعه‌ای به سختی می‌پذیرد دست‌فرمان خود را تغییر دهد، کنار بایستد و دیگران را وارد میدان کند. می‌گوید: «من چرا باید کار راحت و جاافتاده‌ام را رها کنم و دردسر تازه بپذیرم؟» چه باید کرد که چنین نیروهایی ترغیب شوند و چه عاملی می‌تواند انگیزه آن‌ها را برای ورود به مسیر حرکت عمومی تقویت کند؟



این پرسش چندلایه دارد و پاسخ نیز باید در چند سطح ارائه شود:

پذیرش سختی تغییر

واقعیت این است که تغییر دست‌فرمان برای نیروهایی که سال‌ها در یک مسیر جاافتاده‌اند دشوار است. آن‌ها هویت و مهارت خود را در همان چهارچوب تعریف کرده‌اند و رها کردنش به معنای از دست دادن بخشی از «وجه تمایز» و «احساس تسلط» آنهاست. لذا، اول باید این دشواری را به رسمیت شناخت و انتظار تغییر سریع نداشت.

تفکیک «کار» از «هدف»

باید به این نیروها نشان داد که قرار نیست همه چیز را رها کنند. هیئت یا خیریه یا فعالیت جاری‌شان محترم است، اما هدف اصلی بالاتری وجود دارد؛ ساخته شدن مردم. اگر تا دیروز غایت، صرفاً برگزاری یک مراسم بی‌نقص بود، امروز باید در کنار آن، غایت مهم‌تر یعنی به میدان آوردن دیگران و ساختن نیروهای جدید دیده شود. این یعنی تغییر «نگاه» نه لزوماً ترک کامل عمل گذشته.

پاسخ به دغدغه کیفیت

بسیاری از نیروهای جاافتاده نگران افت کیفیت‌اند. می‌گویند: «اگر کار را به دیگران بسپاریم، درست انجام نمی‌شود.» باید توضیح داد که گاهی «کیفیت کامل یک کار» فدای «کیفیت تربیت انسان‌ها» می‌شود. اگرچه ممکن است مراسم امسال در جزئیاتی ضعیف‌تر از سال‌های گذشته باشد، اما در عوض چندین کنشگر تازه ساخته می‌شوند که ارزش آن بسیار بیشتر از یک اجرای بی‌نقص است.

عامل انگیزشی اصلی: معرفت و خوف و رجاء

عامل اصلی انگیزه، معرفت است. هرچه فهم افراد از ضرورت حرکت عمومی و چشم‌انداز تمدنی بیشتر شود، آمادگی‌شان برای تغییر نیز افزایش می‌یابد. اما این معرفت باید همراه با دو حس متعادل باشد:

- **خوف:** ترس از آینده‌ی جامعه در صورت حرکت‌نکردن. مثلاً با

اشاره به آمار آسیب‌های اجتماعی، خودکشی نوجوانان، یا افول مسئولیت‌پذیری نسل جدید می‌توان نشان داد که ادامه وضعیت موجود، خطرناک است.

- **رجاء (امید):** امید به آینده‌ای که می‌تواند ساخته شود. نزدیک‌ترین مصداق این امید، تجربه‌ی عینی «اربعین» است که نشان می‌دهد جامعه اسلامی چگونه می‌تواند به شکلی ملموس و زیبا تحقق پیدا کند.

همراهی عملی و دستگیری

این افراد نیاز دارند مطمئن شوند که در تغییر مسیر، تنها رها نمی‌شوند. حلقه‌های میانی باید با مشاوره، ارائه‌ی الگوهای موفق و پیشنهاد ایده‌های کوچک، مسیر تغییر را برایشان قابل‌لمس کنند. اگر ببینند در این تغییر تنها نیستند و نمونه‌های موفقی وجود دارد، احتمال پذیرش تغییر بیشتر می‌شود.

پس نیروهای جاافتاده را نمی‌توان با فشار یا نفی فعالیت‌هایشان وارد مسیر حرکت عمومی کرد. باید به‌تدریج نگاهشان را تغییر داد، دغدغه‌هایشان را پاسخ داد، انگیزه معرفتی و عاطفی در آنها ایجاد کرد و با همراهی و دستگیری عملی مسیر تغییر را برایشان هموار ساخت. در اینصورت، همان سرمایه‌های قدیمی نه‌تنها مانع حرکت نمی‌شوند، بلکه به پیشران‌های ارزشمند حرکت عمومی بدل خواهند شد.

اقدامات خرد و نقش آن در حرکت عمومی

۱۳

گاهی این پرسش در سطح نخبگانی مطرح می‌شود که برگزاری کارهای کوچک و خرد - مثل جلسه‌ی خانگی قرآن یا یک کلاس محدود آموزشی - نهایتا چه اثری دارد؟ این فعالیت‌های کوچک که نه مسئله‌ای کلان را حل می‌کنند و نه در ظاهر نقشی تمدنی دارند، چگونه می‌توانند در ساخت جامعه اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی سهمی ایفا کنند؟



پاسخ این پرسش را باید از تعریف «جامعه اسلامی» آغاز کرد. جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در آن افراد دارای حس مسئولیت‌اند، خود را کنشگر می‌دانند و منتظر یک نیروی بالادستی برای حل مسائل خود نمی‌مانند. هنگامی که فردی با دغدغه‌ای کوچک - مثلا راه‌اندازی یک جلسه خانگی قرآن - از حالت ایستایی خارج می‌شود و مسئولیتی را بر عهره می‌گیرد، اولین گام در ساخت جامعه اسلامی برداشته شده است. چنین حرکتی فرد را از «تماشا و استفاده‌گری» به «افاده و فعالیت» تبدیل می‌کند و این تغییر ماهیت، اساس جامعه‌سازی است.

از این منظر، قیام‌های خرد اگرچه در ظاهر کوچکند، اما روح جامعه را از رکود بیرون می‌آورند و پیکره‌ی اجتماعی را به حرکت درمی‌آورند. جامعه‌ای که به حرکت درآید، چون موجودی عاقل و بالغ است، مسیر خود را به‌طور طبیعی به سوی مقاصد کلان، از جمله حل مسائل اساسی و تحقق تمدن اسلامی، خواهد یافت؛ به‌ویژه وقتی محرک و تربیت‌کننده این حرکت عمومی، جوان مؤمن حزب‌اللهی باشد.

از زاویه‌ای دیگر، کارهای خرد را باید در کنار هم دید. همان‌طور که قطره‌های کوچک آب در کنار هم رودخانه و دریا می‌سازند، جمع فعالیت‌های کوچک در سراسر کشور یک حرکت عظیم و عمومی را رقم می‌زنند. اگر حتی ده‌درصد جامعه (مثلاً هشت میلیون نفر) در کارهای به ظاهر کوچک وارد عمل شوند، این به معنای شکل‌گیری یک سیل اجتماعی بزرگ است که قدرت آن از بزرگ‌ترین پروژه‌های دولتی هم بیشتر خواهد بود.

به همین دلیل است که کوچک‌ترین کنش‌ها نیز اهمیت دارند. هر فعالیتی که افراد را به میدان بیاورد و در آن‌ها حس مسئولیت ایجاد کند، جزئی از همان موج بزرگ است که جامعه اسلامی را می‌سازد. نقش حلقه میانی نیز در همین‌جاست؛ حلقه میانی بسترساز خلق «عمل صالح» از سرمایه‌ی ایمان مردم است. مأموریت نخست او این است که افراد را به میدان بیاورد و آن‌ها را در مسیر ساخته‌شدن قرار دهد. تسهیل‌گری نسبت به دولت و ساختار حاکمیتی نیز نقشی ثانویه و تبعی است، نه نقش اصلی.

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت: کارهای خُرد به خودی خود تمدن نمی‌سازند، اما بستر جامعه را از رکود خارج کرده و به حرکت درمی‌آورند؛ و همین حرکت، وقتی تکثیر شود و در سراسر کشور گسترش یابد، به سیل عظیمی تبدیل خواهد شد که مسیر جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی را هموار می‌کند.

نسبت فعالیت‌های خرد با اقدامات تخصصی چیست؟

۱۴

آیا رویکرد مردمی، کیفیت کار را زیر سؤال نمی‌برد؟ مثلاً کسی می‌گوید: «ما یک هیئت تخصصی داریم؛ فیلمبرداری با کرین، تجهیزات پیشرفته، روابط عمومی قوی و کار حرفه‌ای. حالا اگر قرار باشد کار را به شکل مردمی و خودجوش انجام دهیم، خروجی ضعیف و بی‌کیفیت نخواهد شد؟ آیا کار اباعبدالله(ع) سزاوار کیفیت بالا نیست؟»



این سؤال دو لایه دارد:

منطق حکمرانی مردمی و کیفیت

پس از دوران مدیریت صرفاً دولتی، از اصلی‌ترین مباحث در حکمرانی مردمی این بوده است که **کار باید به دست مردم سپرده شود و در آغاز، نباید انتظار کیفیت بالا داشت**. در ابتدای مسیر، کمیت بر کیفیت مقدم می‌شود؛ اما تجربه نشان داده است که وقتی به حرکت‌های مردمی فرصت داده شود و چند سال پایداری پیدا کنند، کیفیت آن‌ها به‌مراتب بالاتر از مدل‌های متمرکز و تخصصی خواهد شد.

مثال روشن این است: اگر قبلاً تنها یک هیئت تخصصی وجود داشت، با رویکرد مردمی ممکن است ۲۰ هیئت جدید شکل بگیرد. هرچند شروع این هسته‌های کوچک و خودجوش با کیفیت پایین‌تر باشد، اما به مرور رشد کرده و جایگاه خود را پیدا می‌کنند. بنابراین، **پایداری و تکثیر حرکت، خود به ارتقای کیفیت می‌انجامد**.

باید به این نکته هم توجه کرد که مخاطب اصلی در این مرحله، فعالان حرفه‌ای نیستند که کیفیت لطمه ببیند ببینند؛ بلکه هدفدان آوردن نیروهای تازه‌وارد و غیرفعال است. بنابراین اگرچه کیفیت در برخی فعالیت‌های عمومی ممکن است پایین‌تر باشد، اما همین فعالیت‌ها بستری می‌شوند تا نیروهای جدید شناسایی و تربیت شوند. در واقع از فعالان تخصصی انتظار نمی‌رود که کار خود را رها کنند بلکه انتظار می‌رود افراد جدیدی را شناسایی کرده و فعال کنند.

به این ترتیب، سطح تخصصی و پیشرو با حفظ کیفیت در خط مقدم است و مواجهه حلقه میانی با سطح ورودی، شناسایی مستعدان، فعال‌سازی و رشد تدریجی است.

چگونه مردم را پای کار آورد؟

۱۵

مثال‌هایی که برای حرکت عمومی در چله‌ی نخست انقلاب ذکر می‌شود همچون جنگ، نهضت سوادآموزی، کمیته‌ها یا امدادرسانی در سیل و زلزله، همگی در شرایط و فضای خاص حاکم بر کشور در آن دوران رخ داده‌اند. اکنون که مسئله‌ی فراگیر ویژه‌ای وجود ندارد و جو عمومی جامعه نیز همانند سال‌های نخست انقلاب سرشار از روحیه‌ی پرشور انقلابی نیست، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان مردم را به میدان آورد؟



درست است که حرکت عمومی در تجربیات گذشته عمدتاً حول یک مسئله و نیاز فراگیر شکل گرفته است و می‌توان گفت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی توانسته‌اند فناوری «به میدان آوردن مردم» را در مسائل و بحران‌ها فرا بگیرد؛ اما برای ساخت تمدن و جامعه‌ی اسلامی، چاره‌ای جز به میدان آوردن مردم در هسته‌های خرد و کوچک نداریم. ضروری است بتوانیم حتی در زمان صلح و یا در شرایطی که مسئله‌ای فراگیر وجود ندارد، مردم را در میدان ایفای نقش و کنشگری نگه داریم. این هدف نیز جز با ارائه‌ی راهکارهای خرد و فراگیر محقق نخواهد شد.

درست است که جو جنگی کشور و فضای انقلابی در سال‌های دهه‌ی ۶۰، تسریع‌کننده یا تسهیل‌گر این جریان بوده است، یا در مواردی همچون سیل، زلزله، بحران کرونا و پویش «ایران همدل» که احساسات مردم و نیازهای آنان عینی‌تر و فراگیرتر می‌شود، زمینه برای به میدان آوردن مستعدان فراهم‌تر است اما باید به دو نکته توجه داشت؛

نخست، آنکه جامعه‌ی مخاطب ما برای به میدان آوردن مردم، در گام اول «جمعیت سفید منفعل» است؛ یعنی جمعیتی حزب‌اللهی و دوستدار انقلاب، اما منفعل؛ جمعیتی که دل در گرو انقلاب اسلامی دارد و به آرمان‌های امام، شهدا و ساخت تمدن اسلامی باور قلبی و ایدئولوژیک دارد.

ثانیاً، براساس آمارها، ۶۰ درصد جامعه‌ی ایرانی مشتاق است اقدامی عام‌المنفعه و انسان‌دوستانه انجام دهد، اما راه آن را نمی‌داند. بنابراین، با انتخاب راهکار متناسب با هر صنف و فرد، می‌توان او را به میدان کنش و ایفای نقش دعوت کرد.

تجربه‌ی سال‌های اخیر نیز ثابت کرده است که هرجا ما راهکاری متناسب با ذائقه، استعداد و میل مخاطب ارائه کرده‌ایم، او جایگاه و نقش خود را در میدان یافته و به‌عنوان یک کنشگر به ایفای نقش پرداخته است.

نسبت دولت‌ها با حلقه های میانی

۱۶

در بحث «حرکت عمومی» همواره این سؤال مطرح می‌شود که نقش دولت‌ها و حاکمیت در این میان چیست؟ اگر قرار است مردم خودشان میدان‌دار باشند و همه‌چیز بر محور کنش مردمی شکل بگیرد، پس جایگاه دولت کجاست؟ آیا دولت باید نقش هدایت‌گر اصلی را ایفا کند یا صرفاً تسهیل‌گر است؟ و اساساً نسبت دولت با مردم و با حلقه میانی چگونه تعریف می‌شود تا هم حرکت عمومی مردم دچار توقف نشود و هم وظایف حکمرانی زمین نماند؟

ایـن پرسـش، یکـی از اساسـی‌ترین تمایـزات جمهـوری اسلامـی بـا مدل‌هـای حکومتـی شـرق و غـرب را آشکار می‌کنـد. در الگوهـای کمونیسـتی و مشـابه آن، دولـت «رهبـر مطلـق» اسـت؛ سیاسـت‌گذار و مجـری اصلـی کـه افسـار حرکـت جامعـه را در دسـت می‌گیـرد و مـردم را صرفـاً بـه ابـزار تحقـق برنامه‌هـای خـود فـرو می‌کاهـد. در الگوهـای غربـی نیـز دولـت نقـش مدیـر و تنظیم‌گـر بـازار را ایفـا می‌کنـد. امـا در جمهـوری اسلامـی منطـق کاملاً متفـاوت اسـت: ایـن مردمنـد کـه اصـل و محورنـد؛ برنامه‌ریـز، ناظـر، مجـری و حتـی سیاسـت‌گذار.

دولـت تنهـا زمانـی معنـا می‌کنـد کـه تسـهیل‌گر و پشتیبـان ایـن مـردم باشـد. در جمهـوری اسلامـی دولـت نـه حـذف می‌شـود و نـه نفـی؛ بلکـه جایگاه حقیقـی‌اش همـان «تسـهیل‌گری» اسـت. دولـت بایـد آنجـا وارد شـود کـه تـوان عـادی مـردم کفایـت نمی‌کنـد - ماننـد قانون‌گـزاری، زیرسـاخت یـا لجسـتیک کلان - تـا راه بـرای شکوفایـی مـردم همـوار گـردد؛ نـه اینکـه خـود بـه جـای مـردم بایسـتد و مسـیر را تعییـن کنـد.

غایـت انـقلاب اسلامـی نیـز همین‌جاسـت: مسـئله‌ی اصلـی انـقلاب نـه جـاده و آسـفالت و بـرق، بلکـه «انسـان» اسـت. انسـان‌هایی کـه در میـدان عمـل اجتماعـی سـاخته می‌شـوند و خودشـان در ادامـه، دولـت و جامعـه را کارآمـد می‌سـازند. شـعار «بسـازیم تـا سـاخته شـویم» بـر همیـن حقیقـت دلالـت دارد.

حرکـت جامعـه در اندیشـه امـام و رهبـری بـر دو بـال اسـتوار اسـت: یک بـال مـردم و یک بـال دولـت. هـر دو نقـش دارنـد، امـا اصالـت بـا مـردم اسـت. اگـر فعـل اجتماعـی مـردم بـه مطالبـه از دولـت تقلیـل یابـد، حرکـت در مسـیر نادرسـت خواهـد بـود؛ زیـرا مـردم از فاعـل اصلـی بـه موقعیـت منفعـل فروکاسـته می‌شـوند. در ایـن میـان، حلقه‌هـای میانـی وظیفـه دارنـد ظرفیت‌هـای مردمـی را بـه هـم پیونـد دهنـد و بـا سـازمان‌دهی آنهـا، زمینـه را بـرای ایفـای نقـش درسـت دولـت فراهـم سـازند.

بنابرایـن جمع‌بنـدی ایـن اسـت: دولـت در حرکـت عمومـی، حذف‌شـدنی نیسـت، امـا نقـش آن رهبـر و جایگزیـن مـردم نیسـت؛ بلکـه پشتیبـان و تسـهیل‌گر اسـت. اصالـت حرکـت بـا مـردم اسـت و دولـت آن‌جـا وارد می‌شـود کـه تـوان

عمومی مردم کفایت نمی‌کند. به این ترتیب، نه حرکت مردمی زمین‌گیر خواهد شد و نه وظایف دولت مغفول می‌ماند. به بیان دیگر، در جمهوری اسلامی این مردمند که تاریخ می‌سازند و دولت اگر بخواهد مؤثر باشد، باید راه مردم را هموار کند.

حلقه میانی بین چه کسانی قرار دارد؟

۱۷

آیا حلقه میانی بین حاکمیت و مردم است؟



گاهی حلقه میانی به‌اشتباه واسطه‌ای میان مردم و حکومت تصور می‌شود، حال آنکه کارکرد واقعی آن، چنین نیست. حلقه میانی در حقیقت میان فعالان فرهنگی ـ که تجربه، مهارت و ظرفیت دارند ـ و نیروهای تازه‌واردی که می‌خواهند کاری انجام دهند ولی مسیر را نمی‌دانند به بیان دیگر، حلقه میانی برای فعال‌سازی و هدایت ظرفیت‌های مردمی است، نه برای وصل کردن مردم به دولت. آن چیزی که مردم را به میدان افاده می‌آورد راهکارهایی از جنس خود مردم است. در واقع حلقه میانی بین انسان‌های فعال و مستعدان منفعل ایستاده است و با راهکار مردم را به افاده و فعالیت می‌کشاند. تجربه نشان داده هر جا حرکت‌های مردمی به‌طور مستقیم به ساختارهای دولتی و سازمانی گره خورده‌اند، ترمز حرکت کشیده شده و ابتکار عمل از بین رفته است.

چرا حرکت عمومی تا به حال پایدار نبوده؟

۱۸

اگر مدل کلان انقلاب بر حرکت عمومی و حلقه‌های میانی استوار بوده، چرا این مدل همیشه در میدان محقق نشده و رویدادهای بزرگ حول آن شکل نگرفته است؟

بررسی روند دولت‌ها در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که بسیاری از مسئولان و به‌ویژه قوه مجریه لزوماً به این نگاه اعتقاد نداشتند و براساس آن عمل نکردند. دولت موقت به‌صراحت با نگاه مردمی مخالفت داشت و مهندس بازرگان جمله معروفش را گفت که «مملکتی که همه خود را مسئول بدانند، اصلاً نمی‌شود مدیریت کرد.». شهید رجایی فرصت تبیین مدل مردمی را نیافت. موسوی به سمت تمرکز و دولتی‌سازی رفت. دولت سازندگی نیز به دنبال بخش خصوصی بود و خصولتی سازی کرد. دولت احمدی‌نژاد شعار خدمت به مستضعفین داد، اما بیشتر در سطح خدمت‌رسانی باقی ماند و مردم را فعال نساخت. از اوایل دهه ۱۳۹۰، رهبر انقلاب بار دیگر پرچم این گفتمان را بلند کردند و در دیدارهای متعدد، از جمله کرمانشاه، ۱۳۹۲/۲/۲، ۱۳۹۵ و صدور بیانیه گام دوم، بر نقش محوری مردم تأکید نمودند. بنابراین، اصل مدل انقلاب از ابتدا همین بوده است، اما در دوره‌هایی برخی مسئولان آن را درک نکردند یا نخواستند براساس آن عمل کنند و امروز دوباره رهبر انقلاب آن را به‌عنوان راه اصلی مجدداً یادآور شدند و برجسته ساخته‌اند.

خصوصی سازی و نسبت آن با مردمی سازی

۱۹

خصوصی‌سازی چه نسبتی با مردمی‌سازی دارد؟



خصوصی‌سازی و مردمی‌سازی در ظاهر شباهت‌هایی دارند، اما لزوماً یکی نیستند. خصوصی‌سازی در عمل بیشتر به سمت ادبیات لیبرالی رفته است؛ یعنی دارایی‌ها به‌جای اینکه میان مردم تقسیم شود، غالباً به دست صاحبان سرمایه‌های بزرگ رسیده است. نتیجه این شد که مردم عادی سهمی نبردند و تنها صاحبان سرمایه‌های کلان صاحب شرکت‌ها شدند. در مقابل، تعاونی‌ها به روح مردمی‌سازی نزدیک‌ترند، زیرا امکان می‌دهند سرمایه‌های خرد مردم جمع شود و همه در مالکیت و مدیریت شریک باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه ظرفیت بالایی دارد و اصولی را پیش‌بینی کرده که هدفشان مشارکت واقعی مردم در اداره کشور است، اما در عمل خصوصی‌سازی موجود در خلاف این جهت حرکت کرده است؛ تا جایی‌که فشار معیشتی زندگی مردم را آنقدر سنگین کرده که فرصت فعالیت‌های اجتماعی و عام‌المنفعه از آنان گرفته شده است. بنابراین خصوصی‌سازی الزاماً مردمی‌سازی نیست و تنها اشکال مشارکتی و تعاونی می‌توانند در راستای روح مردمی‌سازی قرار بگیرند.

نسبت حلقه میانی با جبهه فرهنگی

۲۰

نسبت حلقه‌های میانی با جبهه فرهنگی چیست؟
منبع درآمد و پشتیبانی این حرکت از کجاست؟
مشکل تأمین هزینه و امکانات چه می‌شود؟ و
اساساً شما چه چیزی به ما می‌دهید؟

هویت و نسبت ما با مخاطب:

ما نه قرار است نیروی شما را بگیریم، نه می‌خواهیم شما را به‌عنوان نیروهای جبهه‌ی فرهنگی در اختیار بگیریم و نه به دنبال وابسته‌سازی هستیم. ما هیچ ساختار بالادستی برای تصاحب نداریم. تنها کار ما «تقریر و بازگویی مطالبه‌ی ولی» است برای کسانی که به این ادبیات باور دارند.

منطق هزینه و پشتیبانی:

اساس کار باید به کم‌هزینه‌ترین، ساده‌ترین و قابل‌تکثیرترین شکل ممکن انجام شود و با **منابع مردمی** پایدار بماند. تجربه‌ی سال‌های گذشته نشان داده است هر حرکتی که به بودجه‌های رسمی یا مقطعی وابسته بوده، در ادامه‌ی مسیر دچار مشکل شده است؛ یا بودجه قطع شده، یا بالا و پایین رفته و با آن، فعالیت هم متوقف گردیده است. به همین دلیل، هرچند کار بدون بودجه دشوارتر به نظر می‌رسد، اما پایداری واقعی حرکت در گرو اتکا به مردم و منابع خودجوش است.

نمونه‌ی تاریخی (دوره‌ی امام خمینی):

گاهی گفته می‌شود حرکت‌های بزرگ ابتدای انقلاب را امام خمینی (ره) راه انداخت. اما واقعیت این است که امام «راه‌انداز» نبود، بلکه «ضریب‌دهنده» بود.

- حرکت جهاد سازندگی را دانشجویان آغاز کردند.
- کمیته‌ها را نیروهای انقلابی شکل دادند.
- نهضت سوادآموزی هم پیش از تأیید رسمی امام شروع شده بود.

امام این حرکت‌های مردمی را دید، تأیید کرد و به آنها ضریب داد؛ و همین ضریب باعث شد حرکت‌ها گسترش یافته و ملی شوند.

بنابراین امروز نیز منطق همان است: **حرکت‌ها باید از جوشش مردمی آغاز شوند، نه از وابستگی به بودجه یا ساختارهای بیرونی.**

مسئله‌ی راهکارهای عملی احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعّالیّت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه جوانهای جامعه را به پیش ببرد. این کارِ چه کسی است؟ این به عهده‌ی جریانهای حلقه‌های میانی است. این، نه به عهده‌ی رهبری است، نه به عهده‌ی دولت است، نه به عهده‌ی دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به عهده‌ی مجموعه‌هایی از خود ملّت است که خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم.

مقام معظم رهبری
۱۳۹۸/۰۳/۰۱

مرکز رشد و توانمندسازی فرهنگی
حرکت